



امکان اجرای آرای داوری برخلاف قانون و نظم عمومی

وکيل محمد مهدی حسنی*

۳۵

چکیده

در نوشته حاضر یکی از آثار رای داوری مورد کنکاش قرار گرفته و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که اگر رای داور یا داوان برخلاف قوانین ماهوی و موجد حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، صرف نظر از این که ذی نفع بطلان رای داور، نسبت به آن اعتراضی بکند یا نکند و یا اعتراض او خارج از موعد باشد که در نتیجه قرار رد درخواست ابطال صادر شود و یا اساساً دادرسی دادگاهی که اجرائیه را صادر کرده و حکم داور زیر نظر او اجرا می‌شود معتقد به وجود کاستی‌های جدی برشمرده بالا باشد؛ آیا چنین رأیی الزاماً پابرجا و قابلیت اجرایی دارد و دادرسی بایستی چنین آرای را اجرا کند یا خیر؟

واژگان کلیدی

رای داوری، قابلیت اجرا، خلاف قانون، خلاف نظم عمومی.



مقدمه

یکی از نهادهای کهن و ریشه‌دار در نظام حقوقی ایران، امر داوری است. نهاد داوری و حکمیت، در واقع نوعی قضاوت خصوصی تلقی می‌شود که افراد بر مبنای تراضی و اصل آزادی و حاکمیت اراده در قراردادها، قبول می‌کنند به جای دخالت حکومت، ثالث در میان آنان حکم راند (۱). ویژگی‌ها و امتیازات این نوع رسیدگی در مقایسه با طرح دعوی در محاکم، از جمله سریع‌تر، کم‌هزینه‌تر، محرمانه‌تر بودن آن و نیز غیر تشریفاتی بودن دادرسی و آزادی گزینش قاضی مورد اعتماد و وثوق طرفین و گاه واجد شایستگی بودن بیشتر داوران در برخی دعاوی خاص (متخصص بودن داوران در رشته مربوط) و غیره است که همین موجب استقبال افراد از آن و شایع شدن بیشتر این تأسیس در اجتماع امروزی است (هاوس میننجر؛ ۱۳۷۰، ۲۲۳).

امّا بی‌گمان چون پذیرش داوری خصوصی از سوی افراد برخلاف اصل است و اراده آنان ظهور در نوعی تصالح و سازش دارد که بر این اساس چه بسا صاحب حق با اظهار نظر فردی غیر متخصص در امر قضاء مواجه شود و این قبیل آرا باید نهایتاً توسط دادگستری اجرا شود، مسائل قابل بحث فراوانی حول و حوش آن وجود دارد. لیکن مراد از نوشته حاضر تنها کنکاش یکی از آثار رای داوری می‌باشد که اگر داور یا داوران در رای خود به قوانین ماهوی و موجد حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه و دیگر خط قرمزهای اساسی تجاوز نمایند، صرف نظر از این که ذی‌نفع بطلان رای داور، نسبت به آن اعتراضی بکند یا نکند و یا اعتراض او خارج از موعد باشد که در نتیجه قرار رد درخواست ابطال صادر شود و یا اساساً دادرسی دادگاهی که اجرائیه را صادر کرده و حکم داور زیر نظر او اجرا می‌شود، معتقد به وجود کاستی‌های جدی بر شمرده بالا باشد؛ آیا چنین رأیی الزاماً پابرجا بوده و قابلیت اجرایی دارد و دادرسی حقوقی بایستی چنین آرای را چشم بسته اجرا کند یا خیر؟

مطابق ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. رأی داوری در موارد بر شمرده شده هفتگانه باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. این موارد عبارتند از مخالفت رای داور یا داوران با قوانین موجد حق، اظهار نظر نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده، خروج از حدود اختیارات تعیین شده‌ی داوری، صدور و تسلیم رأی پس از انقضای مدت داوری، مخالفت رای با مندرجات دفتر املاک و اسناد رسمی، فقدان صلاحیت قانونی (وقتی داوران قانوناً مجاز به صدور رأی نبوده‌اند) و بالاخره: بی‌اعتباری قرارداد مستند داوری است.

هم‌چنین می‌توان همین حکم کلی مزبور را به معاذیر و موارد دیگری هم که به‌طور متفرقه در مواد دیگر ق.آ.د.م. آمده است، تعمیم داد از جمله صدور رای نسبت به دعوی که آن‌ها ذاتاً قابل ارجاع به داوری نیست مانند: موکول کردن حل اختلاف احتمالی در معامله ایرانی با تبعه خارجی به داور هم‌وطن طرف خارجی (۴۵۶ ق.آ.د.م و بند یک ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۲۶/۶/۷۶) و دعوی راجع به اصل نکاح و فسخ آن و طلاق و نسب و نیز ورشکستگی (ماده ۴۹۵ آ.د.م)، دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی بدون مصوبه

هیات دولت و اطلاع مجلس شورای اسلامی (موضوع اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی)، فقدان اهلیت قانونی طرفین برای اقامه دعوی (مواد ۱۹۰ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ ق. مدنی و ماده ۴۵۴ آ.د.م) مخالفت رای با مفاد حکمی که در امور جزایی یا نکاح یا طلاق و یا نسب صادر شده باشد (ماده ۴۸۰ آ.د.م) و ...

به این ترتیب موضوع نوشته حاضر، از یک منظر پاسخ دادن به این پرسش است که آیا در تمام حالات برشمرده بالا که بی‌تردید اجرای چنین آرای، زیر پا گذاردن قواعد آمره و نظم عمومی و در نتیجه خلاف قانون است، نیاز به طرح و اقامه دعوا ذی‌نفع دارد و مهم‌تر از آن، چنین اعتراضی مقید به رعایت موعده قانونی آمده در ماده ۴۹۲ آ.د.م است یا خیر؟ بی‌تردید همان‌گونه که بر اساس مادتهای ده و ۹۷۵ قانون مدنی و ماده شش ق. آ.د.م شرط نفوذ قرارداد های خصوصی نسبت به متعاملین، مخالف نبودن آن با قانون (قوانین امری)، اخلاق حسنه و نظم عمومی و نیز موازین شرعی (۲) است؛ رای داوری نیز که به نوبه خود از آثار و حواصل چنین قراردادی می‌باشد، نمی‌تواند با عوامل محدودکننده آزادی اراده مخالفت ورزد و هیچ‌گاه، حتی توافق طرفین قادر نیست به چنین آرای قوت لازم و مقبولیت قانونی بخشد. هم‌چنین با توجه به نحوه انشاء حکم قانون‌گذار در مواد اشاره شده، شک نیست که مقنن در همه‌ی این موارد، درصدد احصاء شرایط صحت رسیدگی و رای داوری است که در صورت رعایت نکردن شرایط مزبور، رای داوری اساساً غیرقابل اجرا و باطل می‌باشد. زیرا تجاوز داور به حریم قوانین آمره و نظم عمومی و نیز امور خارج از اختیارات ناشی از مراضات طرفین پذیرفته نیست و مشاهده خواهد شد که به دلالت آنچه که خواهد آمد اگر مفاد رای داور بر خلاف قانون و نظم عمومی باشد، چنین آرای بر طبق قواعد کلی باطل و غیرقابل ترتیب اثر است. درحالی که در نظام حقوقی بعضی از کشورها از جمله آلمان که مواد ۱۰۲۵ و ۱۰۴۸ قانون آ.د.م آن مصوب سال ۱۸۷۷ به مقررات مربوط به داوری اختصاص داده شده طرفین می‌توانند توافق کنند که داورها حتی برخلاف قواعد حقوقی ماهوی رای صادر کنند و موضوع اختلاف، طبق موازین انصاف، حل و فصل شود. البته این تجویز باید صریح باشد، در غیر این صورت و نیز در صورت معلوم نبودن نظر طرفین، داورها باید طبق قواعد حقوقی رسیدگی نمایند، و اگر مطاوی حکم صادره حاکی از این باشد که این امر رعایت نشده است، چنین حکمی هم به استناد قسمت دوم از بند یک ماده ۱۰۴۱ قابل ابطال است و هم به خاطر زیر پا گذاشتن قواعد مربوط به نظم عمومی ... (واحدی؛ ۱۳۷۷، ۲۲۱).

روشن است که در این نوشته، منظور از بطلان رای داور به استناد وجود ایرادات ماهوی و حکمی است و نه کاستی‌های احتمالی شکلی و موضوعی، چنان که گاه دیده می‌شود دادرسان برخلاف قانون، به درخواست ذی‌نفع، خود در عرض داور، به رسیدگی تازه پرداخته و در مسایل موضوعی مانند اجرای کارشناسی و غیره، وارد می‌شود تا دریابد که رای داور به درستی صادر شده و مثلاً اشتباه محاسبه‌ای در کار بوده است یا خیر؟ (۳)



هم‌چنین شایان یادآوری است که مستفاد از مقررات موجود، اعتراض به رای داور را نباید قانونی پنداشت و واژه اعتراض که در ماده ۴۹۱ ق. آ. د. م. ذکر شده، در واقع همان دعوی ابطال رای داور مذکور در ماده ۴۹۰ ق. آ. د. م. است. به دیگر سخن چنین نیست که رای داور یک‌بار قابل اعتراض و یک‌بار قابل ابطال باشد بلکه همان‌گونه که تصریح شده، فقط تحت شرایط قانونی و بنا به جهات منصوص قابل دعوای ابطال است (زندگی؛ ۱۳۸۸، ۴۰ به بعد).

با این همه ملاحظه می‌شود که در سال‌های اخیر بیشتر دادرسان، به‌رغم اسلاف باریک‌اندیش و بسیارخوان خود و نیز برخلاف روح قانون و احکام روشن قانونی و قواعد کلی، درخواست ابطال رای داور یا داوران را مقید به وقت و اعتراض ذی‌نفع می‌دانند چنان‌که راقم برای دومین بار است که می‌بیند در پرونده‌های وکالتی، محاکم تجدیدنظر دادگستری استان خراسان رضوی بدین سیاق تصمیم می‌گیرند و عجباً که دادرس حقوقی دادگاه تالی نیز با علم به مغایرت رای داوری با قانون، اصرار ورزیده که چنین آراییی چشم بسته اجرا شود. همین وضع در آرای نمونه صادر شده از محاکم عمومی و تجدیدنظر تهران، که نمایانگر دانش و رویه جدید قضایی ماست نیز دیده می‌شود (۴). در این قبیل موارد، دادرس به دلیل درست طرح نشدن دعوی یا در موعد نبودن آن، با صدور رد دادخواست ابطال رای داور، اساساً معتقد است که چون موجبی برای ورود به ماهیت وجود ندارد بایستی آرای خلاف قانون و شرع داوری، بی‌هیچ دغدغه و اندیشه قضایی در پس آن، اجرا شود. شیوه‌ای غیرحسنة که بی‌تردید، چهره فرشته عدالت را عبوث کرده و وهن قوه قضائیه را به دنبال دارد.

در این یادداشت در هفت پاره و با تمسک به تفسیر قانون با قانون، تفسیر تاریخی، هفت دهه رویه قضایی، دکتین و نیز پاره‌ای از اصول شرعی و رویه‌ها مرتبط، اشتباه بودن سیره جاری محاکم و تفسیر نادرست آنان از قانون و درستی ادعای خود را ثابت می‌کنیم.

الف: تفسیر قانون با قانون

قانون داوری تجاری بین‌المللی، در سال ۱۳۷۶ تصویب شد. فصل هفتم قانون مزبور (مواد ۳۳ و ۳۴) درباره اعتراض به رای داوری است. در ماده ۳۳ مواردی را که، یکی از طرفین می‌توانند درخواست ابطال رای داور یا داوران را از دادگاه بخواهند، برشمرده است. در این ماده سواً بند «الف» (فقدان اهلیت یکی از طرفین) و بند «ب» (بی‌اعتباری موافقتنامه داوری به موجب قانون حاکم بر آن و یا مخالفت صریحش با قانون ایران در مورد سکوت درباره‌ی قانون حاکم) و بند «ه» (خروج داور از حدود اختیارات) و بند «و» (فقدان صلاحیت داور یا داوران) سایر موارد مربوط به اشکالات ناشی از شرایط فرعی، شیوه رسیدگی و معاذیر و موانع بر سر ارائه دلایل از سوی طرفین است. لیکن ماده ۳۴ قانون، مواردی را که رای داور «اساساً باطل و غیرقابل اجرا است» بر می‌شمارد که از جمله آن مخالفت مفاد رای داوری با نظم عمومی یا اخلاق حسنة کشور و یا قواعد آمره قانون مزبور و نیز درباره‌ی اموال غیرمنقول واقع در ایران مخالفت رای با مفاد اسناد رسمی (وقتی داور حق سازش ندارد) و قوانین آمره مربوط است و بالاخره آن‌جایی که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از

طریق داوری نباشد.

صرف نظر از قابل ایراد بودن موارد اشاره شده در بالا از ماده ۳۳ و هم چنین استثنای آمده در ماده ۳۴ قانون (مخالفت رای با مفاد اسناد رسمی وقتی داور یا داوران حق سازش داشته باشد) که بنابر آنچه خواهد آمد فی حد ذاته واجد ایراد اساسی و ماهوی جدی به رای داوری محسوب می شود و بر اساس عموماً چنین آرای بی اعتبار است؛ بی گمان توجهاً به این که تنظیم کنندگان پیش نویس قانون موصوف به هنگام نوشتن، نظر به عموماً و از جمله قانون آئین دادرسی مدنی داشته اند، پر روشن است که تفکیک موارد اعتراض به رای از سوی طرفین (ماده ۳۳) و مواردی که رای داور اساساً باطل و غیر قابل اجرا است (ماده ۳۴) ناظر بر صحت مدعی ما است یعنی از دیدگاه قانون گذار آن جا که رای داوری از قوانین ماهوی و موجد حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه متابعت ننماید، قابل احترام و اجرا نیست. این موضوع به روشنی از دستور ماده ۳۵ همان قانون که به استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴، آرای داوری را قطعی و قابل اجرا دانسته، به دست می آید.

ب: تفسیر تاریخی

به نقل از استاد ممتاز حقوق، دکتر ناصر کاتوزیان، یکی از راه های تعیین اراده واقعی قانونگذار و تفسیر صحیح قوانین، استفاده از تفسیر تاریخی (مطالعه مذاکرات نمایندگان در مجلس قانون گذاری و گفت و گوهای اعضای کمیسیون ها) می باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲۰۹). ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ رأی داور را در چهار موضع: اساساً باطل و غیر قابل اجراء می دانست ۱- مخالفت با قوانین موجد حق؛ ۲- مخالفت با مندرجات دفتر املاک و سند رسمی؛ ۳- خروج از موضوع و اختیارات داوری و صدور رأی پس از انقضای مدت داوری. مطابق ماده ۶۶۶ همان قانون طرفین می توانستند از دادگاهی که دعوی را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد حکم به بطلان رأی داور را بخواهند. سپس به موجب بند ۷۸ ماده واحده قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۹/۹/۹ قید «طرف ده روز بعد از ابلاغ رأی داور» به ماده ۶۶۶ اضافه گردید.

مفاد ماده ۴۸۹ و ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، پیش تر و با اختلاف اندک (جز افزایش مصادیق) در دو ماده ۶۶۵ و ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق آمده بود. کنکاش صورت مشروح مذاکرات دوره یازدهم قانون گذاری مجلس شورای ملی سابق حاکی است که در جلسه مجلس شورای ملی، درباره ماده ۶۶۶ ق.آ.د.م. مذاکراتی می شود و یکی از نمایندگان ایراد می نماید که پس چرا درخواست ابطال رای داور مانند درخواست پژوهش یا فرجام از احکام، مدت ندارد.

مخبر کمیسیون به روشنی توضیح می دهد که در ماده ۶۶۵ تصریح شده در موارد سه گانه، رای داور اساساً باطل و غیر قابل اجراء است وقتی که رای اساساً باطل شد، دیگر تاثیری ندارد که دیر یا زود درخواست حکم بطلان آن بشود و اگر مدت گذارده شود معنی آن





این است که اگر این مدت بگذرد و درخواست ابطال نرسد، چیزی که اساساً باطل است، معتبر بشود، بنابراین مقایسه درخواست ابطال رای داور و شکایت از احکام دادگاه ها قیاسی باطل است. (متین دفتری، ۱۳۴۹، ۱۴۴).

با توجه به اهمیت موضوع، عین مشروح مذاکرات مزبور، در پی نوشت می آید (۵).
 درباره تغییرات سال ۴۹، هر چند ما به سابقه تنظیم لایحه یا طرح مزبور و نیز مشروح مذاکرات کمیسیون مشترک مجلسین دسترسی نداریم تا بتوانیم منظور واقعی تنظیم کنندگان قانون مصوب ۴۹ از اضافه کردن قید موعده به ماده ۶۶۶ را دریابیم و همچنین در مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی نیز که این اصلاحیه به تصویب رسیده است به معنایی شایسته بر نمی خوریم اما بی گمان، رویه قضایی بعد از آن و نیز عموماً اشاره شده حکایت از این دارد که مراد قانون گذار از قید مدت، منصرف از موردی است رای داوری علی الاطلاق خلاف قانون باشد. به ویژه اینکه قید آخر در ماده اصلاحی (قطعیت قرار رد درخواست ابطال رای داور در خارج از موعده مقرر ده روز) این فرض را تقویت می کند و این که اصولاً قید مدت مزبور با این دعوای بوده که با درخواست اجرای رای داوری از سوی ذی نفع، محکوم علیه نتواند با تمسک و بهانه های واهی از اجرای رای قطعی شده داوری، جلوگیری کند و تکلیف دعوای طرح شده از سوی چنین مدعی روشن باشد.

ج: بررسی هفت دهه رویه قضایی

کنکاش ده ها سال رویه قضایی روشن می کند که نظر دادرسان گذشته، برخلاف اختلاف امرروزی شان است. آنان معتقد بودند که همه موارد آمده در ماده ۶۶۵ ق.آ.د.م. (ماده ۴۸۹ فعلی)، رأی داور اساساً و خود به خود باطل و غیر قابل اجرا است و الزام طرفین به اعتراض نکردن بر رای داور تأثیری ندارد؛ چرا که ماده ۱۰ قانون مدنی هم مفید همین معنی است (۶). چنان که برخی قاضیان امرروزی در نشست قضایی و نیز کمیسیون مدنی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، اقتدا به نظر پیشینیان خود نموده اند.

۱- به موجب نظریه شماره ۷/۲۱۹۸ مورخه ۸۱/۵/۲۷ کمیسیون قوانین مدنی اداره کل حقوقی «دستور اجرای رای داوری و نظارت بر عملیات اجرایی آن، مثل اجرای احکام است یعنی با قاضی ای است که دعوی را به داوری ارجاع کرده یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را داشته، بنابراین چنانچه رأی داوری به دلیل انطباق آن با یکی از بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، باطل بوده و قابلیت اجرایی نداشته باشد، قاضی نمی تواند دستور اجرای آن را بدهد، بلکه با دستور اداری تقاضای محکوم له را رد می کند و چون این دستور رأی نیست، لذا قابل اعتراض هم نخواهد بود. به عبارت دیگر، رأی داور بر طبق مواد (۴۸۵) و (۴۸۸) قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مانند حکم دادگاه قابل اجرا است، بدین ترتیب که پس از رسیدن رأی داور، مدیر دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوی به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، به دستور رییس دادگاه، اصل رأی را بایگانی و رونوشت گواهی شده آن را برای ابلاغ برای اصحاب دعوی می فرستد و هر گاه محکوم علیه



تا بیست روز پس از ابلاغ رأی به او، طوعاً حکم را اجرا نکرد، دادگاه ارجاع کننده دعوی به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، مکلف است به درخواست ذی‌نفع بر طبق رأی داور اجراییه صادر نماید. بدیهی است برحسب رویه قضایی که عموماً قانون آن را تأیید می‌کند، دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک داوری و احراز صلاحیت و تشخیص و تبیین موضوعی که باید در آن داوری شود، مطالعه رأی داور و مطابقت آن با موضوع مورد داوری و تشخیص صدور رأی در مدت مقرر و در حدود صلاحیت داور، دستور اجرای رأی داور را می‌دهد و الا در صورتی که دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک و... به جهتی مثل یکی از جهات موضوع ماده (۴۸۹) از قانون فوق الذکر، احراز کند که رأی داوری نادرست بوده و قابلیت اجرایی ندارد، نمی‌تواند دستور اجرا بدهد، بلکه برعکس، دستور رد تقاضای ذی‌نفع را خواهد داد و چون تقاضای اجرایی رأی داوری احتیاج به دادخواست و اقامه دعوی ندارد، لذا قبول و یا رد آن، نمیتواند قابل اعتراض باشد» (دانای علمی؛ ۱۳۸۹)

۲- در یکی از نشست های قضایی مدنی موضوع پرسش این بوده است «چنانچه طرفین خارج از دادگاه حل اختلاف فی‌مابین خود را به داور واگذار و داور رای خود را صادر کند و در همین حین، از سوی دادگاه اجراییه صادر و بعداً معلوم شود رای داوری خارج از مهلت قانونی بوده و اجراییه اشتباهاً صادر شده تکلیف چیست و آیا می‌توان وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی دادگاه راساً اجراییه را ابطال نماید؟»

نظر اکثریت چنین اعلام شده است «چون ابلاغ از طریق دادگاه وفق ماده ۴۸۵ باطل و غیر قابل اجرا می‌باشد اجراییه صادره اشتباه بوده و دادگاه صادر کننده باید نسبت به ابطال اجراییه اقدام نماید. با توجه به ماده ۴۹۰ که مقرر می‌دارد «هریک از طرفین می‌توانند لاجرم معنای آن این نیست که دادگاه متوجه خلاف قانونی بودن رای داوری شد اما نتواند آن را ابطال نماید.» و اقلیت چنین ابراز عقیده نموده که چون طرفین به داوری توافق نموده اند باید به رای داوری عمل شود و خارج از مهلت بودن رای داور با توجه به قبول طرفین موجب ابطال رای داوری نخواهد بود. استدلال آنان این بوده که: «... دادگاه نباید راساً بدون درخواست طرفین یا معترض خودش در مقام وکیل معترض نسبت به ابطال اجراییه اقدام نماید، بلکه اجراییه صحیح است و به این صورت قابل ابطال نمی‌باشد. از مواردی که طرفین می‌توانند تقاضای ابطال نظریه داوری را نمایند در ماده ۴۸۹ مشخص شده و دادگاه در صورت اعتراض هر یک از طرفین می‌تواند پس از بررسی دلایل حکم به ابطال اجراییه صادر نمایند». لیکن ملاحظه نظر کمیسیون چنین ابراز شده است: «با توجه به مقررات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه رای داور، پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد، آن رای اساساً باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد. با این ترتیب هرگاه از دادگاه تقاضای ابلاغ و متعاقباً اجرای رای داوری شده باشد و دادگاه بدون بررسی در مورد رای داور که خارج از مهلت صادر شده، اجراییه صادر کرده



باشد، مطابق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به لحاظ این که در صدور اجرائیه اشتباه شده، دادگاه راساً و یا به درخواست هریک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را باید ابطال نماید (معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۱۳۸۷، ۱۴۸ و ۱۴۹).

د: دکتورین

تمامی شارحین قانون آئین داری مدنی و نیز کسانی که به نوعی سمت استادی بر تکیه کنندگان کرسی امروزین قضا داشته و دارند، در این باره با ما هم داستان هستند چنان که:

(۱) زنده یاد استاد دکتر احمد متین دفتری در کتاب آیین دادرسی خود با بیان این که ضمانت اجرای تخلف داور از مقررات مربوط به داوری بطلان آن است در باره موعد داشتن اعتراض به رای داوری، در پانوشت کتاب همان تفسیر تاریخی اشاره شده را یادآوری کرده است (متین دفتری؛ ۱۳۴۹، ۱۴۲ به بعد).

(۲) استاد ناصر کاتوزیان رای داور را در صورتی محترم می‌شمارد که در حدود اختیار او و در مدت داوری صادر شده باشد و تاکید دارد به این که اگر مفاد رای بر خلاف نظم عمومی باشد، بر طبق قواعد کلی باطل است. از این رو نباید پنداشت که دادگاه از پیش خود حق بازرسی شرایط صحت رای را ندارد. وی با انتقاد از رویه جاری برخی دادرسان که بدون ارزیابی قدرت اجرایی رای داوری و صرفاً به درخواست محکوم له دستور اجرای رای داور را می‌دهند و ابتکار عملیات مربوط به ابطال رای نادرست را به دست محکوم علیه می‌سپارند، اصرار ورزیده که پیش از صدور اجرائیه دادرس باید از وجود تمام شرایط صوری و ماهوی و قابلیت اجرای رای مطابق ماده ۶۶۵ اطمینان حاصل کند. اگر معتقد باشیم که دادگاه ناگزیر است به درخواست ذینفع اقدام به اجرای رای کند، دیگر لزومی برای این دستور تشریفاتی وجود نداشت، تاکید ماده ۶۶۵ نیز بیهوده و لغو می‌نماید. لذا همین اختیار دادگاه، دلیل بر تکلیف او به بازرسی شرایط لازم برای صدور اجرائیه است. در منظر استاد، اگر رای داور از جهت شرایط ظاهری صورت رای را نداشته باشد (مثل فقدان امضاء) و یا داوران در حدود اختیار خویش عمل نکرده باشند، یا رای بعد از مدت داوری صادر شده، یا بر خلاف قوانین موجود حق باشد، دادرس نمی‌تواند دستور اجرای آن را بدهد. همچنین هم او تاکید دارد به اینکه: اگرچه دادرس وظیفه ندارد تا بازرسی رأی را از جهت بند سوم ماده ۶۶۵ بطور کامل انجام دهد، لیکن اگر به ضمیمه مدارک صدور اجرائیه یا در متن رای، سند رسمی یا سند مالکیتی بر خلاف مفاد حکم ببیند و این مخالفت نیز بدیهی باشد، امتناع از صدور اجرائیه با مفاد قانون نزدیک تر است. علت تردید این است که، مخالفت رای با سند مالکیت یا سند رسمی از امور مربوط به نظم عمومی نیست، باید ابطال رای منوط به نظر محکوم علیه باشد. پس دخالت مستقیم دادگاه با اصول حقوقی منافات دارد. ولی، با توجه به مفاد ماده ۶۶۵ ق.آ.د.م. امتناع از صدور اجرائیه بنظر قوی تر رسید (کاتوزیان؛ ۱۳۶۸، ۱۳۷ تا ۱۳۹).

(۳) آقای دکتر شمس نیز استدلال می‌کند «حتی اگر ماده مزبور، با توجه به اطلاق آن، ناظر به موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. نیز دانسته شود، باید پذیرفت شکایتی که به استناد

یکی از آن موارد مطرح شود، اما به علت خارج از مهلت بودن شکایت، با قرار ردّ مواجه شده باشد، این قرار موجب نمی‌شود که رأی داور به رغم وجود یکی از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. معتبر و قابل اجرا شود» (شمس، ۱۳۸۲، ۵۸۴). هم او در جایی دیگر از کتاب خود (ج. ۲ ص. ۵۷۹) در پاسخ به این سوال که «آیا شکایت نسبت به رأی داور، که مبتنی بر یکی از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ قانون آ. د. م است الزاماً باید در مهلت مقرر مطرح شده باشد؟ صراحتاً می‌گوید: «این پرسش نیز پاسخ منفی رو به رو است، بدین معنی که چنین رأیی، حتی اگر در مهلت مقرر نسبت به آن شکایت نشده باشد، باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد».

۴) استاد قدرت الله واحدی نیز معتقد است وقتی که دادگاه نمی‌تواند برخلاف قلمرو قوانینی که موجد حق هستند و جنبه آمره داشته، اعلام رای کند، بی‌تردید داوران هم نمی‌توانند به هر دلیل، خواه بر مبنای عدل و انصاف و یا گذشت و ایثار و نظایر آن، اعلام رای و نظر نمایند؛ چرا که تخطی از این قبیل امور برای هیچ کس مجاز نیست، خواه دادرسی دادگاه باشد و خواه داور طرفین اختلاف (واحدی، ۱۳۷۷، ۲۲۱).

هم‌چنین همو در کتاب بایسته‌های آیین دادرسی مدنی (ص ۲۲۳ و ۲۲۴) می‌گوید اگر رای داور مغایر با قوانین موجد حق باشد یعنی قوانینی که مربوط به حقوق مادی و ماهوی است فاقد اعتبار است مانند این که برخلاف قسمت اخیر ماده ۹۰۷ قانون مدنی در تقسیم ترکه سهم دختر را بر خلاف قانون مدنی و اصول و موازین شرعی نصف سهم پسر است مساوی و یا بالعکس منظور دارد ... بنابراین رای داوری که مغایر با این قانون که از قوانین آمره و مرتبط با نظم عمومی است صادر شده باشد، طبعاً قابلیت اعمال و اجرا ندارد و باطل و کان لم یکن است (بازگیر؛ ۱۳۸۰، ۱۸۶).

۵) آقای دکتر صدر زاده افشار در همین باره گوید «گرچه مهلت اعتراض به رأی داوری به طور کلی ده روز (قانون فعلی ۲۰ روز) است اما اگر موضوع اعتراض جنبه عمومی داشته باشد، یعنی رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجرا باشد (مورد ماده ۶۶۵) اعتراض مهلت ندارد و هر وقت یکی از طرفین درخواست کند، یا خود دادرسی متوجه شود، فوراً جلوی عملیات اجرایی را می‌گیرد» (صدر زاده افشار؛ ۱۳۷۲، ۴۳۰).

۶) زنده یاد آقای دکتر جلال‌الدین مدنی نیز در کتاب آیین دادرسی مدنی خود، زیر عنوان «تکلیف دادگاه در برابر رأی داوری مخدوش» با آوردن نظرات موافق و مخالف: دو نظر که یکی دادگاه را تنها وسیله ابلاغ و اجرای رأی داور می‌داند و دیگر این توصیف «وسیله بودن» را در شأن دادگاه نمی‌داند؛ راه بینابینی را انتخاب کرده و ملاً نظر می‌دهد که برخلاف مواردی از قبیل «انشای خارج از مهلت» که به نظم عمومی ارتباطی ندارد، اگر رأی داور خلاف قوانین آمره و موجد حق باشد، غیر قابل اجرا است (مدنی؛ بی تا، ۶۸۷). هرچند به نظر می‌رسد، این راه بینابینی نیز مردود باشد زیرا بی‌تردید رای داور تنها در محدوده قرارداد داوری معتبر است که از جمله آن مدت مقرر است که برای صدور رای



تعیین شده است. و باتوجه به آن چه گفته شد. تجاوز داور یا داوران از حدود اختیارات قانونی، به هیچ وجه پذیرفته نیست.

۷) خانم دکتر لعیا جنیدی در کتاب اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی می گوید «قاضی اجرا مکلف است علاوه بر کنترل صوری به کنترل ماهوی داوری نیز بپردازد و تمامی موارد مذکور در ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی نوین ایران را در صدور اجرای رای داوری مورد لحاظ قرار دهد...» (جنیدی؛ ۱۳۸۱، ۳۲۹).

۸) آقای حیدر محمد زاده اصل در کتاب ارزشمند «داوری در حقوق ایران» می گوید «هر چند قانون گذار مهلت ده روزه برای درخواست بطلان رای داور تعیین کرده ... است ولی به نظر می رسد که ماده ۶۶۶ قابل انتقاد باشد، زیرا رای داوری که طبق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی اساساً باطل و غیر قابل اجراست چگونه می تواند در صورت عدم اعتراض ظرف ده روز قابلیت اجرایی پیدا کند. لذا به نظر می رسد دادگاه قبل از صدور اجرائیه باید ضمن بررسی رای داور در صورت وجود یکی از جهات مندرج در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مواردی که اساساً داور حق رسیدگی و اظهارنظر ندارد نسبت به صدور قرار رد درخواست اجرائیه به لحاظ باطل بودن رای داور اقدام کند» (محمدزاده اصل؛ ۱۳۷۹، ۱۱۲).

۹) و بالاخره آقای دکتر عبدا... خدابخشی (قاضی محاکم عمومی مشهد) نیز در کتاب «حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی»، با استناد حقوق هم اندیشه است. وی در بیان تفاوت، میان رای دادگاه و رای داور گوید، آرای محاکم ولو این که در بسیاری از موارد، نیاز به صدور اجرائیه داشته باشد به محض صدور و قطعیّت، لازم الاجرا است و از این حیث، صدور اجرائیه شرط لازم الاجرا بودن رای دادگاه نیست. درحالی که برخلاف آن، رای داوری، تنها با درخواست ذینفع به اجرای آن، وصف لازم الاجرا بودن را بدست می آورد و در این مکانیسم نیازمند کنکاش نسبی و نظارت قضایی علی حده می باشد (خدا بخشی، ۱۳۹۱، ۵۹۴). به دیگر سخن، صدور اجرائیه برای آرای محاکم، اقدام و تصمیم اداری تلقی می شود، لیکن در باره رای داور، وضع فرق کرده و تصمیم مزبور، ماهیت قضایی دارد (همان، ۶۰۱). از این رو در منظر وی «دعوی ابطال رای داور» و «کنترل قضایی رای داوری در زمان اجرا» دو مقوله علی حده است و میان ابطال ناپذیری رای داور (با فرض رسیدگی قبلی در این باره و ردّ دعوی ذینفع) با لزوم اجرای آن (اعتقاد به قابلیت بی چون و چرا رای داوری) ملازمه ای وجود ندارد (همان، ۶۰۳). بر این اساس دستور اجرا، به منزله شرط بوده و جزء اخیر علت تامه برای قابل اجرا بودن رای داور است که همراهی اش با سبب (رای داوری)، مجموعاً آرای داوری صادر شده را، مستعد اجرا می کند (همان، ۶۰۴).

وی در کتاب ارزشمند خود، در باره چگونگی نظارت و نیز جهات و مواضع دخالت دادگاه به هنگام اجرای رای داوری، آگاهی هایی مفید داده که علاقمندان می توانند به کتاب مزبور مراجعه کنند و برخلاف نظر ما معتقد است، که در زمان اجرا، دادرسی نمی تواند به همه جهات

و نیز جهات آشکار (که بی نیاز به رسیدگی ماهیتی است) مورد کنکاش قضایی قرار دهد. هر چند که هم او، بر صعوبت تمایز میان جهات مزبور و جهاتی که مبتنی بر غیر نظم عمومی است، اذعان دارد. (همان، ۶۰۸).

ه) مخالف با قواعد شرعی

در فقه امامیه نیز حکم راندن قاضی تحکیم (مُحکِّم) در کنار قاضی منصوب از جانب امام پذیرفته شده است. صرف نظر از اختلافات مربوط به این که آیا داور باید مجتهد و دارای شرایط قضا و افتا باشد یا خیر؟ و این که برای نفوذ رأی وی، رضایت بعدی طرفین لازم است یا رای او قطعی می‌باشد؟ من حیث المجموع در این که تراضی طرفین موجب سلطه وی بر دستگاه قضا که ولایت بر عموم دارد نمی‌شود و هرگاه وی مرتکب خطا گردد، محکمه حق رسیدگی به شکایت ذی‌نفع از رای قاضی تحکیم را دارد، اختلاف نیست، [۷] زیرا وقتی مطابق اقوال برخی فقها مانند مرحوم محقق و صاحب جواهر و نیز شرایع: هر چند بنا بر اصل، پی‌جویی در حکم قاضی، برعهده دیگر قاضیان نیست و حکم هر قاضی واجد شرایط، به صحت و درستی حمل می‌شود. لیکن جائز است، که حاکم دیگر مستندات و مدارک حکم حاکم قبلی را پی‌جویی نماید و در صورتی که محکوم علیه مدعی شود، که حاکم اولی بر وی، به جور حکم داده است و نیز در موارد اعتراض مدیون محبوس به حکم حاکم اولی و رضایت محکوم‌له به تجدید رسیدگی، تجدید مرافعه، مورد وجوب است و مصداق رد حکم نبوده تا حرام باشد و نقض حکم حاکم اول، هرگاه مخالف دلیل قطعی و یا بر مبنای اجتهاد فاسد و یا ناشی از تراضی متخاصمین به تجدید مرافعه (نظر صاحب جواهر) باشد، جایز است (محمّدی گیلانی؛ بی تا، ۸۵ به بعد)؛ پر روشن است که به طریق اولی همین در باره رای داور و قاضی تحکیم نیز مجری می‌باشد.

و) بررسی رویه قضایی و دکترین مسایل مرتبط

با توجه به آنچه گفته شد، بی‌تردید رای داوری نمی‌تواند با عوامل محدودکننده آزادی اراده مانند قواعد آمره حقوقی و نیز نظم عمومی و اخلاق حسنه مغایر باشد. آرا و نظرهای زیر نیز که ناظر بر کنکاش جوانب دیگری از رسیدگی‌های داوری است این مدعا را ثابت می‌کند، چنان که:

۱) رویه قضایی در فرضی که حق اعتراض بر رای داور، اسقاط شده، این تراضی را مانع این نمی‌داند که طرفین نتوانند ابطال رای داور را از دادگاه درخواست کنند. چنان که رای شماره ۶۵ مورخ ۳۲/۱/۲۹ شعبه سوم دیوان عالی کشور با وجود اسقاط حق اعتراض، دادگاه ماهوی را مکلف به رسیدگی به اعتراض در حدود ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق دانسته است (جعفری لنگرودی؛ ج ۳، ۱۳۷۵، ۳۵۴).

هم‌چنین اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۴۲ مورخ ۸۰/۵/۳۰ گوید: «با عنایت به ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنان‌چه طرفین حق اعتراض به رای داور را از خود سلب نموده باشند



ولی رای داور یا داوران مشمول یکی از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ باشد به استناد ماده ۴۹۰ همین قانون، ذی‌نفع می‌تواند نسبت به آن اعتراض نماید» (معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۱۳۸۷، ۱۴۷). برخی معتقدند هرگاه طرفین به یک یا چند داور تراضی نموده و حق اعتراض به نظرشان را ساقط کرده باشند، عنوان داور مزبور در واقع مصدق بوده و در این قبیل موارد بایستی لفظ داور فدای معنی شود. (جعفری لنگرودی؛ ج ۵، ۱۳۷۵، ۴۶۱) لیکن بی‌تردید چنین تلقی مقرون به صحت نیست. زیرا داور بر خلاف مصدقینی مانند شاهد و کارشناس که در مسایل موضوعی اظهار نظر می‌کنند، استثنائاً و به جای قاضی محکمه به امور حکمی رسیدگی کرده و قیاس میان آنان مع الفارق و باطل است. هم‌چنین رای شماره ۹۶۵-۱۳۲۹/۵/۲۴ شعبه ۸ دیوان عالی کشور و نیز شماره ۱۴۴۲-۱۳۲۵/۸/۲۶ شعبه ۴ دیوان عالی کشور گوید «در صورتی که طرفین قید نمایند که حکم داورها در باره آن‌ها نافذ و قابل اجرا باشد، این قید مانع از آن نیست که در موارد مندرج در ماده ۶۶۵ دادرسی مدنی هر یک از آنان بتوانند تقاضای حکم به بطلان رای داور کنند» (جعفری لنگرودی؛ ج ۳، ۱۳۷۵، ۴۶۱ و معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۱۳۸۷، ۱۳۳).

۲) زنده یاد دکتر فخاری در نقد و بررسی یک رای قضایی با توجه به اشاره قانون‌گذار به واژه «درخواست» به جای «دادخواست» در مواد ۶۶۶ و ۶۶۷ ق.آ.د.م. و نیز این مطلب که اصولاً رسیدگی به اعتراض نسبت به رای داور جنبه ماهوی ندارد و هم‌چنین نقل پاره‌ای از اقوال و آراء قضایی معتقد است که حتی ابطال رای داور محتاج به تقدیم دادخواست نیست (فخاری؛ ۱۳۸۸، ۱۰۳ و ۱۰۴) چنان‌که برخلاف رویه قضایی فعلی، شعبه ۶ دیوان عالی کشور طی حکم شماره ۱۲۱۱ مورخ ۲۶/۷/۲۵، گوید که درخواست اصدار حکم به بطلان رای داور احتیاج به دادخواست رسمی دارای شرایط مندرجه در مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ ق.آ.د.م. ندارد (متین دفتری؛ ۱۳۴۹، ۱۴۴).

۳) هم‌چنین آن‌جا که طرفین به داور یا دوران، حق صلح و سازش داده باشند که ظاهراً با تفویض چنین اختیار حق هرگونه اعتراضی را از خود سلب کرده‌اند، اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه ای مشورتی چنین گوید: «تعیین داور یا حتی صلح و سازش مانع از این نیست که در ظرف مدت قانونی به رای داور اعتراضی شود و ماده ۶۶۵ قانون ق.آ.د.م. شامل موردی هم که داور حق صلح و سازش داشته است، می‌شود و داور را نمی‌توان مصدق محسوب داشت.» (سلجوقی محمود و امینی یدالله؛ بی‌تا، ۲۴۸) و بالاخره حکم تمیزی شماره ۱۲۱۳ - ۲۸/۸/۱۰ شعبه سوم دیوان مقرر می‌دارد «ماده ۶۵۹ دادرسی مدنی سلب حق اعتراض و تقاضای ابطال عقد و یا صلحی را که داور کرده است، نکرده است» (جعفری لنگرودی؛ ج ۳، ۱۳۷۵، ۴۶۳).

نتیجه

به این ترتیب با توجه به پیشینه قانون‌گذاری (تفسیر تاریخی مواد استنادی)، نزدیک به هفت دهه رویه قضایی، نظر علمای حقوقی (دکترین) و نیز طبع رأی داور که منشأ آن صرفاً اراده

آزاد اشخاص ناشی از تراضی‌شان است و نیز قضاوت اشخاص فی حد ذاته برخلاف اصل است و اگر آیین دادرسی مدنی فصلی ویژه به داوری اختصاص داده بیشتر برای این است، که قانون‌گذار با گذاردن شرایط و محدودیت‌ها و از حقوق اشخاص و آحاد جامعه صیانت کند و از این رهگذر کار دادگستری نیز در برخورد با پرونده‌های داوری سبک‌تر و به روال گردد؛ شک نیست که اگر رای داوری بر خلاف قوانین آمره و نیز موجب حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه و موازین شرعی باشد و همچنین از حدود اختیارات قرارداد داوری تجاوز نماید، به هیچ وجه قابلیت اجرا ندارد ولو اینکه اشخاص ذی‌نفع در مهلت به آن اعتراض نکنند و یا اعتراض‌شان خارج از مواعید اشاره شده و به صورت دفاع یا طرح دعوی طاری یا انواع دیگر باشد. بی‌تردید این قبیل آرا قابلیت استناد نداشته و قاضی اجرا نمی‌تواند ماشین صدور دستور اجرایی هر رای داوری و با هر شرایطی باشد.

پر روشن است اگر معتقد باشیم به این که قاضی اجرا مکلف است بدون در نظر گرفتن ماهیت رای داوری و انطباق آن با ماده ۴۸۹ و سایر مواد اشاره شده و مربوط به درخواست ذی‌نفع در صدور دستور و اجرای هر رای داوری که در مهلت مقرر نسبت به آن تقاضای ابطال نشده است بپردازد، دیگر لزوم تشریفات مربوط به صدور دستور اجرا در نظام حقوقی ما فاقد معنا می‌شود و فلسفه تشریحی ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی لغو به نظر می‌رسد. شک نیست که برای حفظ حقوق ذی‌نفع و رفع نقیص موجود بایستی تصمیم دادرسی مبنی بر رد درخواست صدور اجرائیه که خود متضمن حکم قضایی بر بطلان رای داور است، تصمیم صرف اداری و قطعی تلقی نشود و براساس مقررات عمومی قابل تجدیدنظر و فرجام باشد و برای نیل به این منظور قانون‌گذار بایستی از این حیث مقررات موجود را اصلاح نماید. الله اعلم

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شق الف ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، تقریباً تعریف کاملی از داوری ارائه می‌دهد «داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه بوسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین و با انتصابی».
- ۲- اصطلاح «موازین شرعی» پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ وارد ادبیات حقوقی شده و به گونه گسترده همواره در قوانین تکرار شده و می‌شود که از جمله در ماده ۶ ق. آ. د. م. نیز آمده است و در این باره کمتر بررسی دقیق و علمی صورت گرفته است (برای آگاهی بیشتر به معاونت آموزش قوه قضاییه، مقاله «قراردادهای مغایر با نظم عمومی، اخلاق حسنه و موازین شرع» در فصل سوم از کتاب آسیب‌شناسی فقهی قوانین، ج ۴، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۸۸ صفحه ۶۰ به بعد مراجعه شود.
- ۳- شایان ذکر است دادگاه انتظامی قضات طی حکم شماره ۲۳۱۲-۴ خرداد ۱۳۱۷ چنین رسیدگی ماهیتی را تخلف دانسته است «ابطال رای حکم مرضی‌الطرفین به استناد این که به دلایل و اسناد طرفین مراجعه نکرده و بدون استماع اظهارات طرفین و تحقق از شهود آنان



رای داده‌اند، تخلف است؛ زیرا در قانون حکمیت صریحاً حکم‌ها را تابع قواعد اصول محاکمات قرار نداده و همین قدر آن‌ها را ملزم نموده است که رأی‌شان برخلاف شرایط قرارداد و یا قوانین موجد حق نباشد و در صورتی که رای حکم به نظر حاکم دادگاه غیر موجه باشد نایستی آن را مخالف با قانون قلمداد و ملغی از اثر نمود به خصوص در جایی که حکم‌ها را اصحاب دعوی به تراضی تعیین نموده و حق اعتراض خود را ساقط نموده باشند» (معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۱۳۸۷، ۱۵۴).

۴- رجوع کنید به دادنامه شماره ۱۲۶۷ - ۸۴/۹/۲۳ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران (زندگی؛ ۱۳۸۸، ۹۷ و ۹۸). و نیز رأی شماره ۵۵۸ - ۷۳/۹/۷ شعبه اول دادگاه حقوقی یک تهران (کامیار؛ ۱۳۷۶، ۹۲ و ۹۳). هم‌چنین رای ۸۹۳ - ۸۲/۸/۸ شعبه ... دادگاه عمومی تهران (دریاباری؛ ۱۳۸۴، ۲۳).

۵- به نقل از مجله «صورت مشروح مذاکرات مجلس»، دوره یازدهم قانون‌گذاری، جلسه ۱۰۶، پنجشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۱۸، شماره مسلسل ۸۹۵، ص ۹۶۲ تا ۹۶۴ مذاکرات مورد نظر به شرح زیر است:

«واحدی: با توجه و دقت به مواد مصوبه این قانون معین می‌شود که برای هر قسم اعتراض یا شکایت پژوهشی یا فرجامی یک مدتی را معین کرده‌اند که خارج از آن مدت نباید اعتراض یا شکایتی پذیرفته شود، الا در این مبحث راجع به اعتراض به رأی داور در این مبحث هیچ مدت ندارد که تا کی می‌شود و طرف می‌تواند از دادگاه ارجاع کننده بخواهد که رأی داور را که خارج از آن مقررات است، باطل کند این مدت ندارد اگر جانی از ابتدای این مبحث تا انتهای این مبحث یک همچو مدتی هست آقای مخبر کمیسیون دادگستری که فعلاً تشریف آوردند ممکن است توضیحاً بیان کنند و اگر نیست موافقت کنند که در این ماده ذکر شود طرفی که می‌تواند شکایت کند در یک مدت معین حق داشته باشد شکایت کند.

مخبر: این نکته که آقای واحدی تذکر دادند، در کمیسیون مشروحاً مورد بحث واقع شد علت این که نظریه ایشان در کمیسیون تصویب نشد حالا عرض می‌کنم و آن این است که تقاضای ابطال رأی حکم در چه صورت انجام می‌شود؟ ماده ۶۶۵ که الساعه تصویب شد می‌نویسد در موارد زیر رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجراست وقتی که یک نظریه و رایی اساساً باطل شد دیگر تأثیر موضوعی ندارد که شما امروز به دادگاه بروید و تقاضای تصدیق ابطال کنید یا این که این رأی در یک دادگاهی بر علیه شما استدلال شود شما مجبور باشید که یک ماه دیگر بروید و تقاضای ابطال کنید و بگویید این رأی باطل است در هر صورت اگر وقت گذارده شود معنی آن این است که در آن مدت اگر تقاضای ابطال نگردید این رأی معتبر است و منافات دارد با ماده ۶۶۵ که می‌گوییم اساساً باطل است برای این که اگر در ظرف آن مدت تقاضای ابطال نکردند آن رأی معتبر می‌شود در صورتی که این رأی اساساً باطل است آن وقت مواردی که رأی اساساً باطل است گفته شده است. یک وقت است که مخالف است آن رأی با قوانین موجد حق یک وقت است که رأی خارج از اختیار داور است مثلاً معین شده

است که حکم در مورد مال الاجاره یک خانه رأی بدهد او وارد می شود مثلاً در مورد مال الاجاره خانه همسایه هم رأی می دهد این را نمی شود ترتیب اثر داد این رأی اساساً باطل است چه در ظرف ده روز مثلاً شما تقاضای ابطال بکنید یا نکنید هر وقت کسی که این حکم به نفع او است در دادگاه به این رأی استدلال کرد خواهند گفت که آقا این رأی باطل است و از اختیار شما خارج است و برخلاف قوانین موجد حق است یا برخلاف مدلول سند رسمی و دفتر املاک است این حرف را به او خواهند گفت و این رأی هم از بین می رود به این جهت قید زمان به هیچ وجه نمی شود کرد و ذکر این قید منافات دارد با ماده ۶۶۵ البته در ماده ۶۶۴ گفتیم که تصحیح حکم را می توانیم بکنیم اگر مدت حکمیت باقی است و در ظرف مدت دو ماه که حکم ها باید رأی بدهند در ظرف یک ماه و ده روز که رأی دادند اگر اصلاحی لازم داشته باشد در ظرف آن بیست روز دیگر که باقی است از حکم تقاضا می شود که رفع اشتباه بکند و اگر مدتش گذشته است که دیگر صلاحیت ندارد اصلاح کند و مربوط به دادگاه است اما این ماده را که ایراد کردند مربوط به موارد ابطال است و هیچ زمان نمی خواهد؛ زیرا این رأی اساساً باطل است و رایی که اساساً باطل شد نمی شود برای آن تعیین زمان نمود.

رییس: آقای اوحدی

اوحدی: آقای مخبر کمیسیون دادگستری باید تصدیق بکنند که بنده با مشاهده ماده قبل و بطلان اساس این عرض را کردم و این نکته را به خوبی ملتفت هستم که مسئله فسخ و ابطال این اختصاص به رأی داور ندارد در دادگاهها هم ممکن است حقوقاً و جزائاً احکامی از دادگاه صادر شود که برخلاف قوانین موجد حق باشد یا برخلاف حق باشد یا برخلاف قانون باشد یا برخلاف مستندات باشد بالاخره یک مرحله را گذاشته اند که از این مرحله برود به آن مرحله و آن رأی را باطل کند یا فسخ کند یا نقض کند یا ابرام کند و برای آن هم مدت معین کرده اند. بنده هم عرض کردم این مسأله مدت ندارد محکمه تحصیل دلیل برای کسی نمی کند مدعی نمی شود که این رأی داور برخلاف موجد حق است دادگاه مدعی نمی شود که داور زائد بر آن چیزی که به او رجوع شده رأی داده ولو بداند نمی کند این کار را پس باید یک نفر که ضرر می برد از این رأی داور برود اظهار کند به دادگاه ارجاع کننده که این رأی که داور داده است یا راجع به یک موضوعی است که مربوط به داوریش نبوده یا مربوط به یک چیزهایی است که زائد بر موضوع داوریش بوده یا برخلاف قوانین موجد حق بوده این را ما گفتیم که مدت لازم دارد این مدت را می خواهید اضافه کنید نمی خواهید نکنید والا آن بیاناتی که فرمودید آن ها جواب بنده نبود.

مخبر: عرض کنم اشتباهی که برای آقای اوحدی ناشی شده است از یک قیاس ساده ایست که رای دادگاه را با رای داور قیاس کردند این که قابل قیاس نیست زیرا که دادگاه یک صلاحیت قانونی دارد و این صلاحیت برای همیشه هست و به علاوه قانون معین کرده است که رأی دادگاه در ظرف ده روز قابل اعتراض است یا قابل اجرا است یا در ظرف ده روز



قابل فرجام است اما رأی داور یک حالت فوق العاده ایست طرفین آمده اند به دادگاه صالح و گفته‌اند که ما نمی‌خواهیم شمارسیدگی کنید و ما را احاله کنید به یک اشخاصی که طرف اعتماد ما هستند تا آن‌ها رأی بدهند به کار ما و برای آن‌ها یک مقررات خاصی وضع شده که تجاوز از آن مقررات جایز نیست اگر ما قید کنیم که در ظرف ده روز نسبت به رأی داور بشود اعتراض کرد این مسئله منافات دارد با ماده ۶۶۵ زیرا در آن جا گفتیم که در موارد زیر رأی داور اساساً باطل است و رأیی که اساساً باطل است و یک ورقه پاره ورق کاغذ غیر قابل استدلالی است چه فرق می‌کند که امروز در دادگاه تصدیق بر بطلان این بگیریم یا ده روز یا یک ماه دیگر یا در یک محاکمه که مورد استدلال و استفاده واقع می‌شود بگوییم این باطل است این است که اصلاً اگر ما قید زمان بکنیم ماده ۶۶۵ را کلاً نقض کرده‌ایم زیرا مفهوم مخالفی پیدا می‌کند که اگر تا ده روز تقاضای ابطال نکردند معتبر است در صورتی که گفتیم بطور کلی باطل است و این قیاس هم موردی ندارد و قابل قیاس هم نیست که بگوییم چون رأی دادگاه در ظرف زمان معین قابل استیناف است پس چرا رأی حکم این‌طور نیست برای این که آن یک مقررات خاصی برایش وضع شده و این یک مقررات خاصی».

۶- آرا و رویه‌های زیر در گذشته دیده می‌شود و اگر ما آن‌ها را به‌رغم اهمیت در پانوشت آورده‌ایم، برای این است که تاریخ آنها مقدم بر اصلاح ماده ۶۶۶ ق. آ. د. م. سابق است.

الف- در حکم شماره ۱۳۵ - ۳۰/۲/۱۶ شعبه ۳ دیوان عالی کشور و نیز دادنامه شماره ۲۰۹ - ۳۰/۲/۲۹ شعبه ۴ دیوان عالی کشور می‌خوانیم: «در موارد مذکور در ماده ۶۶۵ ق. آ. د. م. (ماده ۴۸۹ فعلی) رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجرا است و به موجب ماده ۶۶۵ هر یک از طرفین می‌توانند از دادگاه صلاحیت دار حکم به بطلان رأی داور را بخواهند و برای اعتراض مدتی مقرر نشده است و مواد ۶۶۷ و ۶۶۸ قانون مذکور (مواد ۴۹۳ و ۴۹۴ ق. فعلی) دلالت بر محدود بودن اعتراض تا زمان اجرای رأی داور ندارد» (جعفری لنگرودی؛ ج. ۳، ۱۳۷۵، ۴۶۲ و معاونت آموزش قوه قضاییه؛ ۱۳۸۷، ۱۳۳ و ۱۳۴).

ب- حکم شماره ۲۰۸۸ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۱۷ شعبه دیوان عالی کشور گوید «به موجب ماده ۶۶۵ قانون آیین داری مدنی در صورتی که رای داور مخالف قانون موجد حق باشد خود به خود باطل و غیر قابل اجراست و هر یک از طرفین دعوی می‌تواند از دادگاه حکم به بطلان رای مزبور را بخواهد و الزام طرفین به عدم اعتراض بر رای داور تأثیری ندارد و ماده ده قانون مدنی هم مفید همین معنی است» (محمدزاده اصل؛ ۱۳۷۹، ۸۵ و نیز ر. ک. به جعفری لنگرودی؛ ج. ۳، ۱۳۷۵، ۴۶۱).

ج- هیات عمومی دیوان عالی کشور طی رای شماره ۳۲۷۵ - ۴۱/۱۱/۷ گفته است «به طوری که در رأی سابق دیوان کشور اشعار شده اعتراض نسبت به رأی داور محدود به مدت معین و لزوم تشریفات خاص مربوط به تقدیم دادخواست نبوده و چون فرجام خواه در مرحله نخستین حین مراجعه به پرونده ثبتی نسبت به رای داور اعتراض و آن را خالی از اعتبار دانسته، مقتضی بوده است دادگاه نسبت به اعتراض مزبور رسیدگی نموده و در نتیجه به ورود یا عدم ورود

اعتراض اظهار نظر نماید و امتناع دادگاه از رسیدگی به این موضوع مورد نداشته و از این حیث بر رای فرجام خواسته اشکال وارد و به اتفاق آراء نقض و ختم امر به همان شعبه رسیدگی کننده ارجاع می‌گردد (آرشیو حقوقی کیهان؛ ۱۳۴۲، ۵۳۵ و جعفری لنگرودی؛ ج. ۳، ۱۳۷۵، ۴۶۲).

۷- برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به جعفری لنگرودی؛ ۱۳۶۳، ۴۴۹ به بعد و نیز نجفی زین العابدین؛ ۷۷، ۱۴۱ - ۱۴۳.

منابع

- ۱- آرشیو حقوقی کیهان مجموعه رویه قضایی؛ آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲، ج دوم، آراء مدنی، ۱۳۴۲.
- ۲- بازگیر، یدالله؛ تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور (داوری و احکام راجع به آن)، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دانشنامه حقوقی، ج ۳ و ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دایره‌المعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۱، تهران. کتابخانه گنج دانش، چاپ اول فروردین ۱۳۶۳.
- ۵- جنیدی، لعیا؛ اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق (شماره ۲۱۷)، ۱۳۸۱.
- ۶- خدا بخشی، دکتر عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۹۱.
- ۷- دانای علمی، منیژه؛ فصل‌نامه قضاوت، سال نهم، شماره ۶۳ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹، مقاله پایان صلاحیت عام و مطلق در حقوق بین‌الملل.
- ۸- دریاباری، سید محمد زمان؛ گزیده آرای محاکم دادگستری، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۹- زندی، محمد رضا؛ داوری، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۸۸ (رای شماره ۴۵۷ - ۸۲/۵/۱۵ - شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).
- ۱۰- سلجوقی، محمود و امینی، یدالله؛ مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، تهران، انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعه وزارت دادگستری، بی‌تا، (شماره ۱۳ هفته دادگستری، ص ۱۹۱).
- ۱۱- شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۲.



- ۱۲- صدر زاده افشار، سید محسن؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ج ۳، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۳- فخاری، امیر حسین؛ «داوری، ابزاری جهت سوءاستفاده»، تحلیل آرای قضایی، معاونت آموزش قوه قضائیه، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر؛ اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ سوم، اسفند ۱۳۶۸.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ بیست و دوم، ۱۳۷۶.
- ۱۶- کامیار، محمد رضا، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، مجموعه سوم، تهران، نشر حقوق دان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۷- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، تهران، بی جا، چاپ چهارم، ۱۳۴۹.
- ۱۸- محمدزاده اصل، حیدر، داوری در حقوق ایران، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۹- محمدی گیلانی، محمد؛ قضا و قضاوت در اسلام، بی نا، بی تا.
- ۲۰- مدنی، سید جلال الدین؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی تا.
- ۲۱- معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ج ۳، مسلسل ۲۳، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۲- نجفی، زین العابدین؛ سیستم قضایی به روش قاضی تحکیم از نظر فقه شیعه، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۳) فقه، بهار و تابستان ۸۴.
- ۲۳- واحدی، قدرت الله؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۷۷.
- ۲۴- هاوس مینجر، کریشین؛ مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا، سال ۷۰، ش ۱۴ و ۱۵ (مقاله: مسئولیت مدنی داوران، کریشین هاوس مینجر، ترجمه محمد جواد میر فخرایی).